

LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 15 (54), 2025 Publisheer: Islamic Azad University – Najafabad Branch https://sanad.iau.ir/journal/lyriclit ISSN: 2717-0896 Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1207730	
----------	---	---

Research Article

Received: 6 January 2025

Revised: 25 February 2025

Accepted: 12 March 2025

Online Publication: 21 March 2025

The Function of Semantic Therapy Elements in the Novel "The Night Harmony of the Wood Orchestra" by Reza Ghasemi Based on Viktor Frankl's

Ayat Shoukati¹, Ali Khaleghi²

1. Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Corresponding Author)

E-Mail: Shokati81@yahoo.com

2. Department of Arabic Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

Abstract

The search for purpose, as a means of achieving meaning and peace in the school of psychoanalysis based on the ideas and thoughts of Viktor Frankl, has been the focus of many contemporary writers and writers, especially contemporary Arabic literature. Reza Ghasemi, a famous Iranian writer, has also paid attention to psychoanalysis and the concept of life in the light of its philosophical components in his literary works with his philosophical and literary perspective. The present study, using a descriptive-analytical method and with the help of library resources, seeks to answer the question of what place semantic therapy has in this novel. For this purpose, it first defines Viktor Frankl's semantic therapy and its meaningful components in life. Then, it examines the novel "The Night Harmony of the Wood Orchestra" by Reza Ghasemi, considering its direct and indirect implications, based on Viktor Frankl's semantic therapy theory. The results of the research indicate that Reza Ghasemi defined human experiences, moral values, suffering, and other meaningful components of life in order to confront spiritual impulses and overcome life's inequalities and injustices; he also defined achieving peace in the face of death through the lens of monotheistic thought and belief in resurrection.

Keywords: Novel, Reza Ghasemi, Frankl, Meaning Therapy.

Citation: Shoukati, A.; Khaleghi, A. (2025). The Function of Semantic Therapy Elements in the Novel "The Night Harmony of the Wood Orchestra" by Reza Ghasemi Based on Viktor Frankl's. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 15 (54), 20-35. Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1207730

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granded to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – accses article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.





فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی، دوره ۱۵، شماره ۵۴، بهار ۱۴۰۴

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد

شاپا الکترونیکی: ۲۷۱۷-۱۰۱۹

Sanad.iau.ir/journal/lyriclit

Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1207730



مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۱/۱

کارکرد عناصر معنادرمانی در رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» اثر رضا قاسمی بر اساس نظریه ویکتور فرانکل

آیت شوکتی^۱، علی خالقی^۲

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران. (نویسنده مسئول)

Shokati81@yahoo.com

۲. گروه آموزش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

چکیده

جستجوی هدف، ابزاری برای رسیدن به معنا و آرامش در مکتب روانشناسی معنادرمانی به شمار می‌آید. این مکتب مبتنی بر آرا و اندیشه‌های ویکتور فرانکل است و مطمح نظر بسیاری از نویسندگان و ادبای معاصر قرار گرفته است. رضا قاسمی، نویسنده معروف ایرانی نیز با نگاه فیلسوفانه و ادیبانه‌اش در آثار ادبی خویش به معنادرمانی و مفهوم زندگی در سایه مؤلفه‌های فلسفی آن توجه داشته است. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی و به کمک منابع کتابخانه‌ای، درصدد پاسخ به این سؤال است که معنادرمانی چه جایگاهی در این رمان دارد. برای این منظور ابتدا به تعریف معنادرمانی ویکتور فرانکل و مؤلفه‌های معنابخش آن در زندگی پرداخته شده، سپس رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» اثر رضا قاسمی را با توجه به دلالت‌های مستقیم و غیر مستقیم آن، بر اساس نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل بررسی شده است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که رضا قاسمی از تجربه‌های انسانی، ارزش‌های اخلاقی، رنج‌ها و دیگر مؤلفه‌های معنابخش زندگی برای مقابله با تکانه‌های روحی و فائق آمدن بر نابرابری‌ها و ناعدالتی‌های زندگی تعریف کرده؛ کما اینکه نیل به آرامش در مواجهه با مرگ را از دریچه اندیشه توحیدی و اعتقاد به معاد تعریف کرده است.

کلیدواژه‌ها: رمان فارسی، رضا قاسمی، ویکتور فرانکل، معنادرمانی.

نحوه ارجاع به مقاله:

شوکتی، آیت؛ خالقی، علی (۱۴۰۴). کارکرد عناصر معنادرمانی در رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» اثر رضا قاسمی بر اساس نظریه ویکتور فرانکل.

فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۵ (۵۴). ۲۰-۳۵. Doi: 10.71594/lyriclit.2025.1207730

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



۱. مقدمه

معنادرمانی را که ویکتور فرانکل توسعه داده، بر این فرض استوار است که انسان‌ها، انگیزه اساسی برای یافتن معنا در زندگی خود دارند. درک کارکرد عناصر معنادرمانی بر اساس نظریه فرانکل، می‌تواند به ما کمک کند تا بهتر بفهمیم چگونه می‌توانیم معنا را در زندگی خود پیدا و تقویت کنیم. به باور فرانکل، انسان‌ها بیش از هر چیز به دنبال یافتن معنا در زندگی هستند. این انگیزه اساسی، محرک اصلی رفتار و تصمیمات ماست. نظریه او برخلاف نظریه‌های فروید (تأکید بر لذت) و آدلر (تأکید بر قدرت)، بر اهمیت جستجوی معنا تأکید دارد. وی معتقد است که معنا در زندگی، نه تنها وجود دارد، بلکه در هر لحظه و وضعیتی می‌توان آن را یافت. معنا امری ذهنی و شخصی است، اما فرانکل سه منبع اصلی برای یافتن معنا را معرفی می‌کند: ارزش‌های خلاق، ارزش‌های تجربی و ارزش‌های نگرشی.

۱-۱- مبانی نظری

معنادرمانی به عنوان یکی از مکاتب مطرح در حوزه روانشناسی وین^۱ از جایگاه ویژه‌ای نزد فلاسفه، منتقدان و پژوهشگران علوم انسانی برخوردار است که در دیدگاه‌های ویکتور فرانکل^۲ به منصفه ظهور رسیده است. وی که از درمان به وسیله معنا نیز در کنار دیگر شیوه‌های رایج روانشناسی بهره برده است، بنیان لوگوتراپی^۳ را در «تلاش برای یافتن معنی در زندگی و اساسی‌ترین نیروی محرک دوران زندگی هر فرد» (فرانکل، ۱۳۹۰ الف: ۱۳۵) به حساب آورده است. از این رو، توجه به معنا و کارکرد آن، نقطه ثقلی است که پژوهش‌ها و نقدهای ادبی را نیز حول محور خود به حرکت واداشته است. نظر به ارتباط تنگاتنگ معنادرمانی با عنصر عاطفه -یکی از عناصر چهارگانه ادبیات- هر دوی آن‌ها زیر پرچم نقد روانشناسی ادبیات به نقطه اشتراک می‌رسند. پیوندی که با تکیه «بر هدف غایی روانشناسی مبنی بر ایجاد آرامش برای ساحت وجودی انسان و پهنه ژرف ادبیات به مثابه محملی برای صیقل روح و روان آدمی، تحقق بخش این آرمان است» (عابد کهخا ژاله و همکاران، ۱۴۰۱: ۲۰۰). لذا نقد و بررسی آثار ادبی از دیدگاه معناگرایی ویکتور فرانکل و کاربست آن در آثار ادبی از اهمیت وافر برخوردار است که به پژوهش‌های این حوزه رنگ و بوی تازه‌ای می‌بخشد. همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها نخستین بار در سال ۱۹۹۶ در ایالات متحده آمریکا منتشر شد و پس از مدتی مجوز انتشار در ایران را دریافت کرد. رمان یادشده به خاطر نوآوری‌هایش و استفاده از زبان زیبا و عمیق، موفق به کسب جوایز معتبری شد؛ از جمله جایزه بهترین رمان اول سال ۱۳۸۰ هوشنگ گلشیری را کسب کرد، همچنین عنوان بهترین رمان سال ۱۳۸۰ از سوی منتقدان مطبوعات را به خود اختصاص داد. این موفقیت‌ها نشان‌دهنده تأثیر عمیق این اثر بر ادبیات معاصر و جایگاه ویژه آن در دل خوانندگان و منتقدان است که به بررسی مضامین انسانی و اجتماعی می‌پردازد و عمق تفکر و احساس را در داستان‌پردازی به نمایش می‌گذارد. از آنجایی که مضمون و اتفاقات این رمان در ارتباط تنگاتنگی با جهان‌بینی معنایی و جستجو در پی حقیقت زندگی و آرامشی است که ویکتور فرانکل و دیگر روان‌شناسان از آن سخن گفته‌اند، پژوهش حاضر با تکیه بر آرای ویکتور فرانکل در ابتدا تعریف مختصری از معنادرمانی وی و مؤلفه‌های اصلی آن ارائه می‌دهد، سپس ضمن بررسی دلالت‌های مستقیم یا غیر مستقیم رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها»، کاربست مؤلفه لوگوتراپی در اثر مذکور را بررسی می‌کند.

-پیشینه پژوهش

براساس جستجوهای انجام شده در پایگاه‌های اینترنتی، پژوهش‌های مرتبط با این رمان به شرح ذیل است: ایران‌منش و همکاران (۱۴۰۲) مقاله‌ای با موضوع «ویژگی‌های مکتب معنادرمانی ویکتور فرانکل» منتشر کرده‌اند. فرانکل در پایه‌ریزی مکتب لوگوتراپی یا معنادرمانی، تلاش می‌کند انسان را از باور زیستی و خلأهای وجودی، نجات داده، او را با اتکا به فرمان متعالی وجدان و تغییر نگاه جسمی و غریزی به نگاه ارزشی، قدرت و اعتبار بخشد. فرانکل ضمن باور به امر

غنایی و حقیقت وجود متعالی، انسان را نمودی از آن حقیقت اصیل دانسته که با آزادی فطری خویش و جوهره مسئولیت‌پذیری، قادر است ظرفیت‌ها و دیگر ابعاد زیستی‌اش را تحت شخصیت روحانی خود، معنا بخشد.

احمدی و همکاران (۱۴۰۲) مقاله‌ای با عنوان «نشانه‌شناسی فرهنگی رمان‌های همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و واحه غروب خوانشی تطبیقی بر پایه الگوی طبیعت و فرهنگ یوری لوتمان»، منتشر کرده‌اند. این مقاله مؤلفه‌های اساسی ساختار شخصیت‌ها و کنش‌های آنان را در رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها از رضا قاسمی و رمان واحه غروب از بهاء طاهر بر پایه الگوی طبیعت و فرهنگ لوتمان با خوانشی تطبیقی به‌روش توصیفی - تحلیلی بررسی کرده است.

یحیی‌زاده جلودار و همکاران (۱۴۰۰) مقاله‌ای با موضوع «تحلیل روان‌شناختی شخصیت اسکیزوفرنیا در رمان پست مدرن با تأکید بر کولی کنار آتش و همنوایی ارکستر شبانه چوب‌ها» نوشته‌اند. این پژوهش درصدد است تا ارتباط بین مولفه‌های مکتب پست‌مدرن و اختلال اسکیزوفرنی را به عنوان یکی از اختلالات شخصیت بررسی کند. یکی از نتایج اساسی این پژوهش نمود اسکیزوفرن بودن متن این دو داستان و شخصیت‌های مطرح در آن است.

حامدی و همکاران (۱۴۰۰) پژوهشی با عنوان «بررسی رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها بر اساس نظریه یادگیری شناختی-اجتماعی آلبرت بندورا»، به چاپ رسانده‌اند است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که در این اثر ادبی، سه پیش فرض کلیدی نظریه بندورا قابل مشاهده است؛ بدین معنی که تعامل متقابل بین افراد، عوامل محیطی و رفتار شخصیت‌های داستان مشاهده می‌شود.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- معنادرمانی ویکتور فرانکل

ویکتور فرانکل در تلاش بوده است تا از طریق نظریه لوگوتراپی، راه‌حلی برای مشکلات روحی و روانی انسان ارائه دهد. لوگوتراپی به معنای درمان و بهبودی از طریق معنا است (فرانکل، ۱۳۹۹: ۱۳). این روش به زندگی و مفهوم آن مرتبط است و به نوعی با وجود انسان در هم تنیده شده است. فرانکل بر این باور است که اراده معطوف به معنا، محرکی اساسی در وجود انسان سالم است که می‌تواند دیگر انگیزش‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و باعث آرامش روحی و روانی شود. به نظر او، معنا نقش کلیدی در سلامت روان دارد و فقدان آن در زندگی می‌تواند منجر به نوعی بیماری اندیشه‌زا شود که نشانه اصلی آن احساس پوچی است. این بیماری که فرانکل آن را پوچ‌گرایی می‌نامد، آسیب روانی در نسل معاصر دانسته شده، در واقع پدیده‌ای غالب در قرن بیستم به شمار می‌آید (فرانکل، ۱۳۷۱: ۲۰۷). زندگی در هیچ موقعیتی نمی‌تواند بی‌معنا باشد. ویکتور فرانکل به معنای خاصی اشاره نمی‌کند، بلکه بر مفهوم معنادرمانی تأکید دارد که یک واقعیت روان‌شناختی است و در خودآگاه تمامی انسان‌ها وجود دارد. جستجوی انسان برای معنا پدیده‌ای جهانی و فراگیر است که در دوران ما مشهود است. پس این پرسش مطرح می‌شود که چرا این جستجوی مشترک برای معنا نمی‌تواند ما را به یک هدف و مقصود مشترک هدایت کند؟ در واقع، این تلاش برای کشف معنا نه تنها بخشی از وجود بشر است، بلکه می‌تواند ما را به درک عمیق‌تری از زندگی و هدف‌های مشترک‌مان برساند. این فراخوانی به جستجوی معنا می‌تواند منجر به همبستگی بیشتر میان انسان‌ها شود و آنها را در مسیر تحقق اهداف مشترک یاری کند (فرانکل، ۱۳۷۱: ۳۲).

نظریه فرانکل بر این اصل استوار است که زندگی باید دارای معنا باشد. به همین دلیل، او برای دستیابی به معنا در زندگی، سه رویکرد اصلی را معرفی می‌کند که سه ارزش بنیادی در مفهوم درمان معنا شناخته می‌شوند. در رویکرد لوگوتراپی، معنا از طریق سه روش کلیدی کشف می‌شود. این سه روش به افراد کمک می‌کند تا در پیچیدگی‌های زندگی خود، به درک عمیق‌تری از اهداف و آرزوهای خود برسند و در نهایت، به یک زندگی معنادار دست یابند. از طریق این سه رویکرد، فرانکل

به ما می‌آموزد که چگونه می‌توانیم با چالش‌ها و مشکلات موجود در زندگی مقابله کنیم و در عین حال به دنبال معنا و هدفی فراتر از خود باشیم:

(الف) ارزش‌های تجربی: ارزش‌های تجربی به معنای جستجوی معنا در زندگی از طریق تجربه‌های عمیق و ارتباطات انسانی است. این تجربه‌ها می‌توانند شامل زیبایی‌هایی باشند که انسان از آثار هنری و طبیعت دریافت می‌کند و همچنین احساسات برآمده از عشق و درک عمیق دیگری که به فرد ارزش می‌بخشد؛ به عبارت دیگر، ارزش‌های تجربی به ما کمک می‌کند تا از طریق ارتباطات انسانی و زیبایی‌های جهان، معنای خاصی برای وجود خود پیدا کنیم.

(ب) ارزش‌های نگرشی: ارزش‌های نگرشی در شرایطی که فرد قادر به تغییر اوضاع نیست، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کنند. در واقع، زمانی که انسان با وضعیت‌های غیرقابل تغییر مواجه می‌شود، بهترین راهکار برای او پذیرش است. به این ترتیب، فرد با تحمل رنج‌ها و نشان دادن ارزش‌هایی مانند شجاعت و شوخ‌طبعی، می‌تواند معنایی در دل این رنج‌ها بیابد. این فرایند به او کمک می‌کند تا معنای زندگی خود را تا آخرین لحظه وجودش حفظ کند. از طریق مواجهه با سه واقعیت غم‌انگیز یعنی رنج، گناه و مرگ، انسان قادر است به درک عمیق‌تری از زندگی و معنای آن برسد. در نهایت، ویکتور فرانکل بر این باور است که معنای زندگی، مفهومی درونی و روانی نیست که بتوان به سادگی آن را ایجاد کرد، بلکه معنایی است که تنها از طریق تجربه و درک عمیق زندگی قابل کشف است. بنابراین، انسان باید به جستجوی این معنا در دل تجربیات دشوار خود بپردازد و به این ترتیب، زندگی‌اش را غنی‌تر سازد.

(ج) ارزش‌های خلاق: ارزش‌های خلاق به یکی از روش‌های ویکتور فرانکل اشاره دارد که بر اساس آن، فرد با مشارکت در فعالیت‌ها و اهداف خاص، می‌تواند معنا و هدفی برای زندگی خود بیابد. این خلاقیت ممکن است در زمینه‌های مختلفی چون اختراعات، هنر و نویسندگی ظهور کند. در واقع، وقتی فرد به فعالیتی خلاقانه می‌پردازد، احساس می‌کند که به چیزی بزرگ‌تر از خود متصل است و این ارتباط به او کمک می‌کند تا به معنای عمیق‌تری در زندگی دست یابد. بدین منظور، فعالیت‌های خلاقانه نه تنها باعث رشد فردی می‌شوند، بلکه می‌توانند به ارتقای کیفیت زندگی و ایجاد حس رضایت و شادی در انسان نیز منجر شوند (آزادی‌خواه و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۳؛ فرانکل، ۱۳۷۱: ۱۶۶-۱۸۸).

۲-۲. درباره رمان

داستان در فضایی نامشخص و وهم‌آلود اتفاق می‌افتد، جایی که شخصیت اصلی که راوی نیز هست، درگیر خاطرات، رؤیاها و واقعیت‌های درهم‌تنیده خود است. او که به نظر می‌رسد با تاریخ و گذشته خود و جامعه‌اش گره خورده، با شخصیت‌های مختلفی روبرو می‌شود که هر کدام نماینده بخشی از فرهنگ، تاریخ یا مفاهیم انتزاعی هستند. یکی از محورهای اصلی رمان، سفری است که شخصیت اصلی در جستجوی معنا، هویت و رهایی آغاز می‌کند. این سفر نه تنها در فضای فیزیکی، بلکه در اعماق ذهن و روح او نیز جریان دارد. او با مفاهیمی چون مرگ، عشق، تنهایی، قدرت و چرایی وجود دست و پنجه نرم می‌کند.

۲-۳. نوع، فضا و شخصیت‌های رمان:

رمان «همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها» به قلم رضا قاسمی، داستانی است با فضای سورئال و درون‌گرایانه که در بستری از تاریخ و اسطوره‌های ایرانی روایت می‌شود. قاسمی در این رمان از سبکی خاص و منحصر به فرد استفاده کرده است. فضاسازی رمان اغلب تاریک، مه‌آلود و گاهی خفقان‌آور است که بازتابی از وضعیت روحی شخصیت‌ها و جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کنند. شخصیت‌ها در این رمان، غالباً نمادین هستند و نماینده مفاهیم یا جنبه‌های خاصی از وجود انسان یا جامعه.

راوی که خود درگیر کشمکش‌های درونی است، با شخصیت‌هایی چون سرگرد، دختر خردسال و دکتر روبرو می‌شود که هر کدام به نوعی با او و دنیای او در ارتباط هستند. روابط بین شخصیت‌ها پیچیده و چندوجهی است و اغلب بر اساس یک منطق رؤیاگونه شکل می‌گیرد. شخصیت اصلی این داستان، مردی ایرانی با نام یدالله، نویسنده و نقاش و اهل موسیقی است که از ایران به پاریس مهاجرت کرده، در این شهر همسر و دخترش را از دست داده است و به دنبال راهکاری است تا از پوچی زندگی رهایی یابد و معنایی برای زندگی خود بیابد که این از شاخصه‌های رمان پسامدرنیستی است. در رمان پسامدرنیستی، تلاش قهرمان داستان برای رمزگشایی جهان پوچ و بی‌نتیجه است. این نوع رمان در واقع نشان‌دهنده مقاومت عالم هستی در برابر تفسیر است. آینه نماد بی‌هویتی در رمان است؛ زیرا یدالله (شخصیت اصلی داستان) نمی‌تواند چهره خود را در آینه ببیند. این رمان یک علت‌العلل اصلی دارد که گم کردن معشوق در چهارده سالگی است و دارای حادثه‌ای کلیدی است که داستان در حول آن می‌چرخد و آن، حمله پروف به سید است. حادثه در دو بازه سیر می‌کند؛ یکی قبل از وقوع حادثه که دو ماه است و دیگری بعد از مرگ راوی و زمانی است که او به قتل رسیده است. مکان داستان در ساختمانی شش طبقه در محله باستیل پاریس است که اتفاقات این داستان در طبقه ششم روی می‌دهد. نویسنده در این داستان، جزئیاتی از آشپزخانه، اتاق خواب و حتی دستشویی مشترک راهرو را نیز روایت می‌کند که طبقات دارای دوازده اتاق هستند که در اتاق‌ها شخصیت‌های بعضاً متناقض داستان زندگی می‌کردند.

۲-۴-۲- تطبیق مؤلفه‌های معنادرمانی در رمان

۲-۴-۱. ارزش‌های تجربی عشق

عشق در این رمان به صورت ملموس بیان نشده است، اما در زندگی راوی اهمیت بسیار زیادی دارد به گونه‌ای که او بعد از گم کردن معشوق خود در رودخانه در چهارده سالگی، معنای زندگی خود را از دست می‌دهد و خود عامل بیماری‌هایی می‌شود که در رمان نام می‌برد: «این همان بلایی بود که در آن روز تابستانی سال هزار و سیصد و چهل و هفت بر سرم فرود آمد؛ همان وقتی که مثل همیشه ایستاده بودم تا سمیلو بیاید و نامه محبوب را بیاورد. فقط چند لحظه طول کشید. همان چند لحظه‌ای که تیغ آفتاب درست به فرق سر می‌کوبید. چهارده ساله بودم. فقط وقتی سمیلو دست خالی رسید مقابلم همان دهان کلیدشده‌اش و همان درخشش خیزی که مثل گرداب در نی‌نی چشمانش می‌چرخید، کافی بود تا تمام وجودم را دستخوش زلزله‌ای دهشتناک کند. سمیلو گریخت با بغضی که مثل آتشفشان دهان گشوده بود، می‌دوید و می‌گریست و من توفان‌زده بی‌آنکه توان واکنشی داشته باشم به چشم خویش دیدم که سایه‌ام در من ماند و مرا از زیر ناخن پاها بیرون کرد» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۲۴).

این اتفاق برای راوی داستان بسیار سنگین است و راوی آنچنان رنجی را متحمل شده است که تک تک جزئیات آن رنج در ذهن راوی باقی مانده است و این رنجی که از نوع عشق است، چنان تأثیری بر شخصیت اصلی داستان دارد که یدالله دچار ازخودگمگشتگی می‌شود و جایگزینی سایه با شخصیت به این مطلب اشاره دارد که من دیگر مسئول خود نیستم از این بخش داستان اهمیت عشق بر زندگی مشخص می‌شود؛ زیرا یدالله بعد از، ازدست دادن معشوق کودکی خود، امید به زندگی را از دست داده است. این، حکایت از ارزش عشق در زندگی دارد.

یکی از بیماری‌هایی که خود راوی به آن اقرار می‌کند، خودویرانگری است که دلیل آن از دست دادن معشوق در چهارده سالگی است: «تو حق داری برنارد که خود ویرانگر بنامیم، اما من حق ندارم به کسی بگویم که اگر دائم با خودم می‌جنگم که اگر همواره برخلاف مصلحت خویش عمل می‌کنم، از آن روست که من خودم نیستم؛ که این لگدها که دائم به بخت خویش

می‌زنم لگدهایی است که دارم به سایه‌ام می‌زنم. سایه‌ای که مرا بیرون کرده و سال‌هاست غاصبانه به جای من نشسته است» (همان: ۲۱).

این لگد زدن به بخت خود که در طول داستان از آن به خودویرانگری یاد می‌شود، ریشه در عشق دارد و بیانگر نداشتن معنا برای زندگی است و نداشتن علاقه به خود که در خودویرانگری بیان می‌شود. خود شخص، موقعیت‌های مهم زندگی را تباه می‌کند و معتقد است این کار را با خود نمی‌کند، بلکه با سایه‌اش انجام می‌دهد. این توجیهی است برای خودویرانگری. بیماری آینه نیز از همان سایه‌ای است که در چهارده‌سالگی جای خود راوی را گرفته است و راوی چهره خود را از آن سن به بعد مشاهده نکرده است: «انگار خودم را می‌دیدم در آینه چهارده‌سالگی‌ام. چشم، همان چشم‌ها بود، با ته‌رنگی از درد در پس پلک‌ها، و بینی همان بینی کج» (همان: ۴۱).

اینها حاکی از اهمیت عشق و ارتباط پیوسته معنای زندگی و عشق است. نویسنده رمان در این داستان برای عشق اهمیت ویژه‌ای قائل است به گونه‌ای که یدالله که شخصیت اصلی است، خود را از چهارده‌سالگی به بعد در آینه ندیده است و این به خاطر احساس گناه آن زمان بوده است؛ روزی که خشکش زده بوده و نتوانسته بود قدمی برای نجات معشوق خود بردارد. از این کلام اهمیت عشق هویدا می‌شود که عشق برای یدالله در دوران نوجوانی مترادف با معنای زندگی بوده است.

عشق در کتاب همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها از چنان ارزشی برخوردار است که این توان را دارد تا به زندگی شخصیت اصلی داستان که به گفته خود: «من زیاد دچار نومی‌شدم و آنچنان به بی‌حسی روانی و جسمی مبتلا بودم که ابلوموف پیشم آدم سرزنده و بانشاطی به نظر می‌رسید. هیچ چیز برایم شکوهی نداشت و به هر چه نظر می‌کردم در همان نگاه اول چشمم به معایش می‌افتاد» (همان: ۶۸). عشق مانند نوری است که به اتاق سیاه و سفید یدالله می‌تواند بتابد و رنگ‌های مختلف زندگی او را آشکار کند و احساس و شور زندگی او را به او بازگرداند و دلیلی برای زیبایی زندگی او باشد. یدالله که از این بی‌انگیزگی و ناامیدی در زندگی رنج می‌برد، عشق را راهکاری برای معنابخشی به زندگی خود می‌داند.

یک بار مرد بزرگی که گویی به یک نظر درد مرا دریافته بود، به من گفت: «سعی کن چیزی را دوست بداری فرقی هم نمی‌کند چه چیز خدا، زن، موسیقی حتی مشروب یا تریاک ولی یک چیزی را دوست بدار» (همان: ۶۸). یدالله خود می‌داند که علت اصلی رنجش او از نوع عشق است. بنابراین راه‌هایی از این رنج را عاشق شدن دوباره و یافتن معنایی برای زندگی از این طریق می‌داند و آن را در قالب توصیه‌ای که مردی بزرگ آن را بیان داشته، بیان می‌کند.

عشق به گونه‌ای عظیم، قابلیت پذیرش تمام و کمال ارزش‌ها را می‌افزاید. دروازه‌های کل جهان ارزش‌ها، همه به روی عاشق باز می‌شود. بنابراین عاشق در تسلیم در برابر معشوق، غنایی درونی را تجربه می‌کند که از معشوق فراتر می‌رود (فرانکل، ۱۳۶۶: ۲۳۶)، اما دوست داشتن را -از آنجا که نمی‌توان اشیا را دوست داشت- محدود به عشق ورزیدن و دوست داشتن کسی می‌کند. عشق در نگاه یدالله آنچنان بزرگ است و در صورت عاشق شدن آنچنان شخصیت اصلی تسلیم در برابر معشوق خود خواهد شد که آن را لنگر هستی خود می‌داند و به نوعی عامل اصلی بقای زندگی او می‌شود: «اما این نظریه با آنکه تنها چاره درد آدم‌هایی نظیر من بود، مثل هر نظریه‌ای، یک عیب اساسی داشت؛ آن چیز دوست‌داشتنی، چون به لنگر هستی مبدل می‌شد، باید مثل هر کمال مطلوبی عاری از عیب می‌بود و من چنین کسی را نمی‌یافتم» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۶۹).

از آنجایی که یدالله از عشق با عنوان لنگر هستی یاد می‌کند و لنگر قابلیت نگاه داشتن کشتی را داراست، پس عشق هم به لنگر کشتی تشبیه شده است که می‌تواند زندگی را معنامند کند و زندگی شخص را به تثبیت برساند. افزون بر این، عاشق به قدرت عشق توان می‌یابد که معشوق را در آگاه شدن از استعدادهای خود و تحقق بخشیدن به آنها یاری کند (فرانکل،

۹۲:۱۳۹۹)، اما با وجود این که راهکارهای مشکل خود را در دوست داشتن چیزی می‌داند، به دلیل عیب‌جویی، موفق به دستیابی به این راهکار نمی‌شود.

اما در نهایت، راهکار او برای ناامیدی خود از جنس عشق بود، اما نه از آن جنس که خود به دیگری عشق بورزد بلکه عشق و دوست داشتن خود و ضمیر خود راهکار برون‌رفت او از این نومیدی بود. از آنجایی که آینه، رمز ضمیر نیمه‌هشیار و خاطرات و دل و درون است (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۱۸)، او با دیدن آینه که ضمیر نیمه‌هشیار اوست و با زنده بودن این ضمیر ناامیدی او مبدل به امیدواری می‌شود: «این بود که همیشه دچار نومیدی مطلق می‌شدم و هر بار که دچار نومیدی مطلق می‌شدم، این آینه بود که نجاتم می‌داد» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۶۹).

قهرمان داستان با دیدن اینکه تصویر او در آینه مشخص نمی‌شود، نشان می‌دهد که این وجدان اوست که جلوی دیدن چهره او را گرفته است و ضمیر نیمه‌هشیار او این اجازه را نمی‌دهد که خود را ببیند. پس برای این رنجش عشق ارزشی را تعریف کرده است؛ زیرا قادر به تغییر این رنج نیست. از نظر راوی، عشق آنچنان سبب معنا در زندگی می‌شود که با از دست رفتن آن، نمی‌توان رنجش را فراموش کرد و جبران کرد، ولی می‌توان برای این رنجش ارزشی یافت تا آن را قابل تحمل کند. می‌توان گفت یدالله با رنج عشقی که تحمل می‌کند، به خودآگاهی دست می‌یابد.

۲-۴-۲. ارزش‌های نگرشی

۲-۴-۲-۱. رنج

انسان وقتی با وضعی اجتناب‌ناپذیر مواجه می‌گردد و یا با سرنوشتی تغییرناپذیر روبروست، مانند بیماری درمان‌پذیری و یا مبتلا به بعضی از انواع سرطان، این فرصت را یافته است که به عالی‌ترین ارزش‌ها و به ژرف‌ترین معنای زندگی یعنی رنج کشیدن دست یابد. درد و رنج، بهترین جلوه‌گاه ارزش وجودی انسان است (فرانکل، ۱۳۹۹: ۹۳). نویسنده در این داستان به شخصیت‌پردازی‌های زیبایی دست زده است. هر یک از شخصیت‌های این داستان، دچار مشکلات اساسی هستند که گاهی نمی‌توانند این وضعیت را تغییر دهند و هر یک از این شخصیت‌ها، راهکارهای متفاوتی برای مقابله با این رنج‌ها در پیش می‌گیرند از جمله: پرخاشگری، فراموشی، صحبت کردن، کمک کردن به دیگران، یافتن معنایی در رنجی که متحمل می‌شوند. در قسمت‌هایی، شخصیت اصلی داستان می‌کوشد رنجش حضور پررنگ را مانند ماتیلدا، همسر صاحبخانه فراموش کند: «و من که آمده بودم تا سرانجام خود را از شر رنجی خلاص کنم که با ورود پرورفت به من تحمیل شده بود، حالا که باید همه حواسم را جمع می‌کردم تا وقتی اریک فرانسوا اشمیت می‌آید مبدا چشمم به بینی عجیش بیفتد و فراموش کنم برای چه آمده‌ام داشتم به روزی فکر می‌کردم که بدن ماتیلدا تصمیم گرفته بود هرچه را به قسمت خاکستری مغزش می‌رسد فوراً پاک کند. نه آینده وهم شود نه گذشته خاطره شود فقط اقتدار لحظه بماند و بس» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

در ابتدا یدالله سعی می‌کند که لحظه حال را مغتنم بشمارد و آن را خراب نکند و راهکار این را فراموشی خاطرات تلخ می‌داند تا این رنجش را از یاد ببرد همچون ماتیلدا که رنجی که تحمل می‌کرد آنچنان دشوار بود که بدن به صورت غریزی دچار فراموشی شده است.

رنج، راه آگاهی است و موجودات زنده با رنج کشیدن به خودآگاهی دست می‌یابند؛ زیرا دست یافتن به آگاهی از خویش همان شناختن خویش است. اگر کم یا بیش رنج نمی‌بردیم چگونه می‌دانستیم که وجود داریم؟ جز با رنج کشیدن چگونه می‌توانیم در نفس خود تأمل کنیم. با رنج است که در خود تمرکز می‌کنیم و به خود باز می‌گردیم» (اونامونو، ۱۳۹۶: ۲۰۶). در طول داستان یدالله از همان رنج گم شدن معشوقش صحبت می‌کند. شخصیت اصلی این رنج را تا انتهای عمر خود حمل

می‌کند و در بخش‌هایی از این داستان با به یاد آوردن رنجش آینه و رنجش ندیدن تصویر خود، یادآور زنده بودن خود می‌شود: «کافی بود در زنده بودن خود شک کنم. آن وقت می‌رفتم جلوی آینه و به خود می‌گفتم می‌بینی؟ تصویرت را نشان نمی‌دهد. پس هنوز به شیئی بیجان تبدیل نشده‌ای» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۶۹). نویسنده معتقد است که رنج می‌تواند سبب خودآگاهی انسان باشد و رنج را سخت اما ارزشمند می‌شمارد؛ زیرا یدالله با ندیدن خود در آینه به وجود خود پی می‌برد و به خودآگاهی دست می‌یابد؛ زیرا برخی از رنج‌ها قابل جبران نیستند، پس باید آن رنج‌ها را ارزشمند کرد و به تحمل آنها پرداخت. این می‌تواند به انسان کمک کند که بهتر به زندگی ادامه دهد.

ما فقط از طریق اعمالمان به زندگی معنی نمی‌بخشیم، بلکه از راه دوست داشتن و نهایتاً از طریق رنج هم به زندگی معنی می‌دهیم؛ چون انسان در شیوه پذیرفتن رنج‌هایش تحت قید و بندهایی باز قادر است ارزش‌های انسانی خود را شکوفا کند. نوع برخورد ما با دشواری‌ها به درستی نشان می‌دهد که ما چه کسی هستیم و این می‌تواند به ما توانایی دهد که معنادار زندگی کنیم (فرانکل، ۱۳۹۹: ۶۳). به عقیده فرانکل رنج بردن شرط لازم برای معناجویی نیست، ولی باعث راه‌اندازی معنایی می‌شود. او معتقد است در رنج هم می‌توان معنایی یافت و باید رنج را به شیوه‌ای شرافتمندانه پذیرفت و تحمل کرد (ثنایی، ۱۳۹۶: ۵۶). فرانکل می‌گوید اینکه چگونه با سختی‌ها و رنج‌ها کنار بیاییم و به آن واکنش نشان دهیم، نهایتاً محصول یک تصمیم شخصی است. انسان می‌تواند هر درد و رنجی را تحمل کند؛ مادامی که در آن رنج، حکمت خاصی را درک کند (فرانکل، ۱۳۹۹: ۹۳). نویسنده در داستان به معنای زندگی بسیار توجه کرده است اشخاصی که از چیزی رنج می‌برند، برای تحمل‌پذیرتر شدن رنج خود، معنایی را چه درست و چه اشتباه، پیش روی خود قرار داده‌اند. فریدون برای رهایی از رنج، مرید پروف شده بود و پروف برای رهایی از رنج‌های خود، خود را موجودی در نظر می‌گرفت که بنا بر الهاماتی که به او می‌شود، می‌تواند عوامل شیطانی را از هستی پاک کند:

«ناگهان دلم برای این جوان سی‌وچند ساله‌ای که با ماجراهای شب قبل آن همه هراس و نفرت آفریده بود به شدت سوخت. حتم داشتم این شعله‌هایی که از دیوار اتاقش بالا می‌رفت از جایی در اعماق قلبش اخگر گرفته است» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۹۸).

پروف به علت رنج‌های گذشته خود، خود را مأمور پروردگار می‌داند و با توهمات که به خود القا می‌کند، با توجه به بیماری پارانویایی که دارد و بر اساس معنایی که متناسب با این رنج‌ها انتخاب کرده است، دست به عمل می‌زند:

– «شما با لگد در اتاقش را شکسته‌اید و چاقو را گذاشته‌اید زیر گلویش.

– نیت بدی در کار نبوده است.

– می‌دانید بیماری قلبی دارد؟ اگر سخته می‌کرد؟

– این یک مأموریت بود.

– چه مأموریتی؟

– از جانب خداوند» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۱۰۳).

شخصیت‌های داستان با توجه به نگاهی که به رنجی که متحمل می‌شوند یا آن را ارزشمند می‌دانند و با دانستن ارزشمند بودن آن و دادن مفهومی ارزشی، آن را تحمل می‌کنند و یا آن را تا انتهای عمر خود حمل می‌کنند و احساس خوبی نخواهند داشت.

فرانکل معتقد است برای رسیدن به استعداد یا خلاقیتی جدید، می‌توان از رنج و اندوه بهره برد و در واقع، فرصتی برای تجلی نیروهای بالقوه و شکوه آدمی از این رهگذر فراهم می‌شود (فرانکل، ۱۳۹۹: ۹۹). معنادرمانی به ما می‌آموزد که تا آنجا

که امکان دارد، از رنج بردن پرهیزیم، اما به مجرد اینکه می‌بینیم تقدیر دردناک غیرقابل تغییر است نه تنها باید آن را پذیرفت بلکه باید آن را به دستاوردی معنادار تغییر داد (فرانکل، ۱۳۹۹: ۸۹). فرانسوا اشمیت که صاحب‌خانه است از رنج شکستی که در پیشبرد آرمان‌های بزرگ خود داشت، استفاده کرد که منجر به خلاقیت او در پیشبرد آرمان‌های او شد. او سعی در ایجاد همان جامعه آرمانی در خانه خود داشت و از رهگذر رنج شکست، دست به خلاقیت زده بود و برای خود دستاوردی ارزشمند در خانه ایجاد کرده بود:

«یعنی طبقه ششم ساختمانی که به اریک فرانسوا اشمیت تعلق داشت، پزشک هشتاد و نه ساله‌ای که در طبقه چهارم می‌نشست و همه عمرش را برای ساختن جهانی عادل مبارزه کرده بود و عاقبت که کار به ناکامی کشیده بود به همین دل خوش کرده بود که آن جهان آرمانی را در تنها حیطة اقتداری که برایش مانده بود پیاده کند؛ یعنی همین ساختمان شش طبقه‌ای که حالا در بوی تند و زننده پیاز داغ آرام آرام به سوی فاجعه پیش می‌رفت» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۱۸).

گاهی رنج سبب می‌شود که شخص دست به خلاقیت بزند همچون فرانسوا اشمیت که رنج شکست خود را تحمل می‌کند، اما تلاش می‌کند تا آرمان‌های خود را در مقیاسی کوچک‌تر عملی کند. هر چند که دچار شکست شده است که برآمده از اشتباهات اندیشه‌ای مکتب فکری سابق او دارد، اما او سعی می‌کند که با مهربانی این اشکالات را نبیند که خود سبب چالش‌هایی در ساختمان است.

۲-۲-۴-۲- گناه

انسان در زندگی خود با رنج‌ها و احساس گناه بسیار مواجه می‌شود، اما آنچه اهمیت پیدا می‌کند، نحوه مواجه شدن او با این رنج‌ها است. در داستان هم‌نوايي شبانه ارکستر چوب‌ها از آنجا که درباره تعاملات انسانی و زندگی انسانی است با گناه و رنجش آن بسیار روبرو می‌شویم. شخصیت اصلی از ابتدای داستان، احساس گناه گم شدن معشوق خود در رودخانه در چهارده سالگی را به دوش می‌کشد که در واقعیت نمی‌تواند تغییری ایجاد کند. پس او این رنج را ناگزیر است تحمل کند. در این داستان شخصیت اصلی فرصت‌های بسیاری را از روی عمد از دست می‌دهد و او به خاطر از دست دادن این فرصت‌ها، احساس گناه و رنج می‌کند و از آن به خودویرانگری یاد می‌کند، اما در روبرو شدن خود با این رنج، تمام آنها را به خود نسبت نمی‌دهد، بلکه آن را به سایه خود نسبت می‌دهد و آن را به دلیل جنگیدن با سایه‌اش می‌داند:

«تو حق داری برنارد که خودویرانگر بنامیم، اما من حق ندارم به کسی بگویم که اگر دائم با خودم می‌جنگم که اگر همواره برخلاف مصلحت خویش عمل می‌کنم از آن روست که من خودم نیستم که این لگدها که دائم به بخت خویش می‌زنم لگدهایی است که دارم به سایه‌ام می‌زنم سایه‌ای که مرا بیرون کرده و سال‌هاست غاصبانه به جای من نشسته است» (همان: ۲۱). شخصیت اصلی در طول داستان این رنجش را پذیرفته است و حتی از آن به ثروت نیز یاد می‌کند؛ زیرا او توان تغییر وضعیت و بازگرداندن محبوب خود را ندارد. ویکتور فرانکل در این زمینه خاطره‌ای از پزشکی را که دچار رنجش مرگ همسر خود است، در کتاب خود می‌آورد و می‌گوید: البته این گفتگو و کاری که من با این پزشک کردم در حکم درمان نبود؛ زیرا نخست اینکه افسردگی و یأس او بیماری نبود؛ دو دیگر، من توانا به تغییر سرنوشت او نبودم نمی‌توانستم همسرش را به او باز گردانم، اما من در آن لحظه تنها توفیق یافتم نگرش و برخورد او را نسبت به سرنوشت تغییرناپذیرش تغییر دهم و در آنجا بود که معنایی در رنجی که می‌کشید، یافت.

در بخش‌هایی از داستان به همین تغییرناپذیری برخی از رنج‌ها اشاره می‌شود مانند کشته شدن شوهر سابق همسر فرانسوا اشمیت به وحشیانه‌ترین شکل ممکن در پیش روی او که سبب چنان رنجی در وجود این شخصیت می‌شود و او نمی‌تواند

در این رنج، معنایی بیابد و همین ناتوانی و تأثیر غمناک این فاجعه آنچنان زیاد است که دچار بیمار فراموشی می‌شود و همین احساس گناه برای ماتیلد وجود دارد که بدنش به صورت ناخواسته سبب فراموشی‌هایی می‌شود. یدالله از سایه خود که در داستان نماد همان رنج و احساس گناهی است که در چهارده سالگی آن را متحمل شده است، در عین این که رنج می‌برد و با آن مبارزه می‌کند، از آن به عنوان چیز ارزشمندی نیز یاد می‌کند:

«مرد بیابانی تنها ثروتش سایه اوست. می‌نشیند با او می‌نشیند. می‌ایستد با او می‌ایستد. صبح که می‌شود عظمت او را امتداد می‌دهد تا مغرب جهان عصر که می‌شود غروب او را امتداد می‌دهد تا مشرق جهان چه کسی این همه وفادار است؟ این چنین رفیقی را تیغ آفتاب که به فرق سر بکوبد ره‌اش می‌کشد بسوزد؟ می‌بینی هی می‌چاله می‌شود در خود می‌بینی به پات می‌افتد راه می‌دهی که از زیر ناخن پاها نشت کند در تو طبیعت شده که این کمترین کار توست در قبال او» (همان: ۲۰).

همانطور که پیشتر اشاره شد بیماری آینه باعث می‌شد او خود را نبیند که دلیل آن هم این بود که سایه وجود او را در آن روز گرفته بود. نویسنده با آوردن این جمله اشاره به آن دارد که احساس گناه در صورتی که تعبیر زیبایی بیابد می‌تواند خود سبب معنا در زندگی شود. او رنج آن را تحمل می‌کند و از آنجایی که به دنبال معشوق خود نگشته و ندویده و خشکش زده، احساس گناه می‌کند و زمانی که سرانجام خود را در آینه می‌بیند، پس از چندی توسط پروفت کشته می‌شود که مصادف است با از دست دادن معنای زندگی خود.

۳-۲-۴-۲-۳ مرگ

مرگ واقعیت انکارناپذیر زندگی انسان‌هاست که نویسنده در رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها، بسیار از آن بهره برده است و داستان در حول دو بازه پیش از مرگ یدالله و پس از مرگ او و بازگویی روایت زندگی او و همسایه‌هایش برای نکیر و منکر دنبال می‌شود به گونه‌ای که رمان همچون پازلی است که با مطالعه هر بخش زاویه‌ای از ماجرا را آشکار می‌کند. در داستان یدالله به مرگ باور دارد و از آن به حلاوت یاد می‌کند:

«در رخوت شبانه ستارگان حس کردم مرده‌ام و این صدای جادویی نه از آن خنیاگری بلوچ که صدای نکیر و منکر است که مهربان و تبارنامه اعمال مرا می‌خوانند. یکی به نغمه و یکی به کلام می‌دیدم که هیچ پرخاشی در میانه نیست؛ نه حتی هیچ سرزندی می‌دیدم گناهان مرا می‌شمرند، اما نه از سر شماتت همه‌اش به دلسوزی که پایش اگر لغزید، لغزید اما نه از سر پستی که خطایی اگر رفت اما نه از سر اختیار چه سبکبار شده بودم آن شب می‌گفتم پس این است مرگ؟ این حلاوت در کمین؟» (همان: ۱۹).

یدالله در داستان، به زندگی دیدی نزدیک به دیدگاه‌های اگزیستانسیالیستی دارد و انسان را در برابر رفتارهای خود بنا بر صحبت‌هایی که با فاوست مورنائو دارد، مسئول می‌داند و به مرگ به مثابه پدیده‌ای می‌نگرد که در نهایت با آن مواجه خواهد شد، اما این نگاه نسبت به مرگ همراه با وحشتی است که در مواجهه با مرگ دارد و سعی می‌کند از آن فرار کند. در داستان با زنی به نام خاتون مواجه می‌شویم که گویی قدم او قدم مرگ است و به هر خانه‌ای که می‌رود، باعث مرگ اعضای آن خانه می‌شود. نویسنده با رفتن یدالله از پیش خاتون و قطع راه‌های ارتباطی او با خاتون، سعی در یادآوری وحشت یدالله از مرگ دارد:

- «می‌خواستم خرجش را دولت بدهد تا این آخرین رشته‌ای که ما را به هم متصل می‌کرد بریده شود.

- بیچاره خاتون با این حساب خودتان هم قدمتان برای آنها قدم مرگ بود» (همان: ۲۵).

او با این عمل سعی در فرار از مرگ دارد، اما در عین وحشت، به استقبال مرگ می‌رود. آدمی از مرگ ناگزیر است، اما آزاد است تا در برابر سرنوشت خود موضع مناسب و شکوهمندی را انتخاب کند.

این پرسش و پاسخ‌ها که با فاوست مورنائو در جریان است به شکلی ویژه به مسئولیت آدمی اشاره دارد و یادآور این است که مرگ به مثابه عاملی وحشتناک در اندیشه‌های ویکتور فرانکل سبب می‌شود که انسان خود را نسبت به زندگی خود مسئول بداند. همین عامل در طول داستان با این مکالمات فاوست مورنائو و یدالله به وضوح به چشم می‌خورد و بیشتر ماهیت‌های این بحث‌ها هم، تباه ساختن زندگی توسط شخصیت اصلی یعنی یدالله است.

در مؤلفه‌های معنادرمانی فرانکل «مرگ» از اساسی‌ترین رنج‌های آدمی است. مرگ نه تنها چهره زندگی را بی‌معنا نمی‌کند، بلکه موقتی بودن زندگی را پر معنا می‌سازد. در واقع، مرگ مسئولیت آدمی را به او یادآور می‌شود (فرانکل، ۱۳۹۹: ۸۶). مرگ و توقف و از حرکت به سوی آینده‌ای مغشوش بازایستادن، شاید موجب آرامشی باشد و راستی اگر مرگ نبود، آدمی چه سرنوشت دهشناکی داشت (شمیسا، ۱۳۷۴: ۳۳). فرانکل معتقد است لزومی ندارد مرگ را از زندگی حذف کنیم، برعکس باید گفت که به واقع مرگ به زندگی تعلق دارد (فرانکل، ۱۳۶۶: ۱۴۰). در داستان پرسش و پاسخ‌ها فاوست مورنائو این را به ما یادآور می‌شود که انسان در قبال زندگی خود مسئول است و در گفتگو بیشتر نسبت به نوشتن کتاب مورد بازخواست قرار می‌گیرد که در حقیقت اعمال و رفتارهایی است که در طول زندگی خود انجام داده است:

- «حاشیه نروید این نوشته از شماست؟

- بله همینطور است.

- تأیید می‌کنید که این یادداشت‌ها مربوط به کتابی است با نام «همنویایی شبانه ارکستر چوب‌ها» که شما با امضایی دروغین منتشر کرده‌اید؟

- حقیقت ندارد. این کتاب هرگز منتشر نشده است.

رفیق بغل دستی گفت: این همان پاسخی است که در آن کتاب می‌دهید، گفتم: شما هم همان سؤال را کردید» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۳۵).

فلسفه نکیر منکر نیز همین مسئولیت آدمی نسبت به رفتارها در طول زندگی است که عنصری کلیدی در داستان است و به شکلی مشهود مرگ و فاوست مورنائو در فرآیند داستان برای یادآوری همین موضوع آمده است. آوردن کتابی که توسط شخصیت اصلی داستان نوشته شده است و اتفاقات زندگی او را روایت می‌کند و موآخذه شدن او توسط فاوست مورنائو اشاره‌ای هنرمندانه به همین دارد که درست است که نویسنده از این طریق نتوانست معنا بیابد، اما از آنجا که انسان می‌میرد، در برابر زندگی خود مسئول است و همین سبب معنابخشی به زندگی است.

۳-۴-۲- ارزش‌های خلاق

انجام کار ارزشمند

یکی از راه‌های کشف معنا از رهگذر ارزش‌های خلاق میسر می‌شود. از نظر ویکتور فرانکل «خلاقیت، اضافه کردن چیزی به دنیا از رهگذر خود ابرازی است و استفاده از استعدادها در راه‌های مختلف است. کاری که انجام می‌دهیم، مثلاً خلق یک اثر هنری تألیف یک کتاب و ...، هدیه ما به زندگی است. فرانکل معتقد است هر کس مسئولیتی را در قبال زندگی به دوش می‌کشد» (محمدپور، ۱۳۸۵: ۱۶۲). راوی داستان شخصیتی خلاق و هنری دارد که کارهای ارزشمندی را نیز انجام می‌دهد. در طول داستان راوی برای آرامش بیشتر به فعل نقاشی چهره‌های افرادی که می‌بیند و از نظری برایش جالب است، می‌پردازد: «و من به پرتره‌ای که غیباً از اریک فرانسوا اشمیت می‌کشید، نگاه می‌کردم. شغل من البته نقاشی نبود. شب‌ها خوابم نمی‌برد و اگر سر را به کاری گرم نمی‌کردم دیوانه می‌شدم. هیچ کاری هم بهتر از نقاشی نبود از این گذشته من هرچه را نمی‌فهمیدم باید نقاشی می‌کردم تا بفهمم» (قاسمی، ۱۳۸۲: ۲۳).

همانگونه که ویکتور فرانکل به انجام فعلی خلاقانه برای معنایابی در زندگی توجه می‌کند نویسنده نیز به این نکته توجه کرده است و شخصیت اصلی داستان برای اینکه بر رنج نوجوانی خود و رنج‌های مربوط به آن قائل آید، به دنبال معنی می‌گردد که این معنی گاه به واسطه فعلی است که شخص از آن لذت می‌برد. بنابراین یدالله با کشیدن نقاشی سعی دارد تا این رنج خود را تسکین دهد. هرچند رنج او قابل جبران نیست و هیچ کس توانایی بازگرداندن معشوق او را ندارد. بنابراین نویسنده با انجام این فعالیت خلاقانه سعی در ارزشمند کردن زندگی و یافتن هدف دارد که به صورت مقطعی نیز مفید واقع می‌شود. راوی حتی در مواجهه با شکست‌هایی که خورده بود، فعلی را انجام می‌داد که برای او ارزشمند و لذت‌بخش بود. او شکست‌های خود را با پیروزی در بازی شطرنج و انجام این فعل تسکین می‌داد:

«بیشتر شب‌ها می‌آمدم پیش سید تا رنج شکست‌هایی را که در صحنه‌های دیگری خورده بودم با طعم پیروزی در صفحه شطرنج تلافی کنم جایی که نبردها معنا داشت و واقعی‌تر از نبردهای دیگر به نظر می‌رسید» (همان: ۲۴).

شکست‌هایی که انسان در طول زندگی با آن مواجه می‌شود، گاهی سبب رنج‌های طولانی مدتی می‌شوند که سبب تشویش در ذهن و افکار شخص می‌گردند. انجام فعلی که برای شخص مطلوب است سبب می‌شود تا با موفقیت در آن فعل، ارزشی برای زندگی خود بیابد و زندگی خود را ارزشمند بداند. یدالله با انجام این فعل سعی دارد تا با پیروزی و نشان دادن مهارت خود در شطرنج زندگی خود را معنامند کند.

۳- نتایج پژوهش

نویسنده رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها با فکر کردن در مورد ویژگی‌های شخصیتی انسان‌ها و با نگاه به هستی، روابط اجتماعی و کنش‌ها و واکنش‌های انسان‌های جامعه و با در نظر گرفتن پیچ و خم‌های روان انسان، داستانی را ر کرده است که در آن به بحران‌های زندگی شخصی قهرمان داستان می‌پردازد و حوادث واقعه را به نحوی بیان می‌کند که با مطالعه هر بخش معما، بخشی از زندگی راوی نمایان می‌شود. پژوهش حاضر بر اساس چارچوب نظری معنادرمانی ویکتور فرانکل، به نتایج زیر دست یافته است:

- اثبات حضور و کارکرد مؤلفه‌های معنادرمانی در رمان: عناصر و مؤلفه‌های اصلی نظریه معنادرمانی فرانکل، به شکلی آشکار و ضمنی در تار و پود روایت، شخصیت‌پردازی و فضای رمان حضور دارند. این عناصر، هم در تجربیات و کشمکش‌های شخصیت اصلی و هم در ساختار کلی اثر، قابل ردیابی هستند.

- نقش اراده معطوف به معنا در شخصیت: شخصیت اصلی رمان علی‌رغم مواجهه با موقعیتی دشوار، بحران‌های وجودی و فضایی که غالباً با یاس و پوچی همراه است، در نهایت اراده‌ای برای یافتن معنا را از خود بروز می‌دهد. این اراده حتی در تاریک‌ترین لحظات، او را به جستجو، پرسش‌گری و تلاش برای درک و کشف معنای زندگی سوق می‌دهد.

- کارکرد تحمل رنج و معنایابی در رنج: نویسنده همچون ویکتور فرانکل توجه ویژه‌ای به رنج داشته است. او با تصویر کشیدن رنج‌های متعدد شخصیت اصلی، از جمله تنهایی، سردرگمی هویتی و مواجهه با واقعیت‌های تلخ، فرصتی برای تجلی مفهوم معنا در رنج فراهم می‌آورد. رنج‌ها به جای فروپاشی کامل شخصیت، تبدیل به بستری برای جستجوی معنای عمیق‌تر و درک نوینی از هستی می‌شوند. شخصیت اصلی از طریق پذیرش و تحمل رنج، به درک جدیدی از خود و جهان پیرامون دست می‌یابد. بیشترین چیزی که در رمان با آن مواجه می‌شویم، عنصر رنج کشیدن راوی به علت همسایه‌ها و بیماری‌هایی است که خود در طول داستان از آنها یاد می‌کند و یا به انکار آنها می‌پردازد. ویکتور فرانکل معتقد است که برای رنجی که

نمی‌توان تغییر داد، باید معنایی پیدا کرد. در نهایت راوی نیز از طریق رنجی که از آن به بیماری آینه تعبیر می‌کند، درمی‌یابد که زنده است. پس او از رنج خود، معنایی برای زنده بودن خود می‌یابد.

- تحقق آزادی اراده در مواجهه با جبر: علی‌رغم وجود عواملی که به نظر می‌رسد شخصیت اصلی را به سمت ناامیدی و تسلیم سوق می‌دهند (مانند جبر تاریخ، ساختارهای اجتماعی و وضعیت روانی)، رمان نشان می‌دهد که او همواره از آزادی اراده برای انتخاب رویکرد خود به زندگی برخوردار است. این انتخاب‌ها، حتی در حد انتخاب نحوه نگرش به رنج، نشان‌دهنده قابلیت انسان برای متعالی ساختن خود است.

- نمود معنای زندگی در ابعاد مختلف: نویسنده در رمان خود همچون ویکتور فرانکل، به معنای زندگی توجه ویژه‌ای داشته است، به نحوی که راوی بعد از مرگ معشوق خود، معنای زندگی خود را از دست می‌دهد هرچند تلاش‌هایی را نیز برای معنادار کردن زندگی خود انجام می‌دهد، اما در نهایت کامیاب نمی‌شود. در واقع رمان، معانی مختلفی را برای شخصیت اصلی متصور می‌سازد که با ابعاد سه‌گانه معنا در نظریه فرانکل همخوانی دارد:

معنای خلاقانه: از طریق تجربیات هنری، ادبی یا هر گونه خلق ارزشی که شخصیت بدان دست می‌یابد. انجام فعلی ارزشمند در دیدگاه فرانکل یکی از راه‌های معنی‌یابی است که راوی در داستان با انجام این فعل‌ها از نویسندگی، نقاشی، موسیقی و خوانندگی سعی در یافتن معنایی برای زندگی است و از آنجایی که از این طرق برای مدتی کم، معنایی برای زندگی می‌یابد، مدام کارهای ارزشمند خود را رها می‌کند و آن را خودویرانگری می‌نامد. علت آن هم، همان لگد زدن به سایه خود است که مرتبط با رنج در سن نوجوانی و از دست رفتن معشوقش است. در نهایت، راوی تلاش‌هایی برای یافتن معنای زندگی می‌کند، اما با وجود تلاش‌هایی که انجام می‌دهد، هرچه به پیش می‌رود، دچار خلا وجودی می‌شود که از اصلی‌ترین علت مرگ او است.

معنای تجربه‌ای: این مورد از طریق عشق، درک زیبایی یا مواجهه با مفاهیم عمیق انسانی نمود می‌یابد.

عنصر عشق در داستان بسیار اهمیت دارد هرچند در طول داستان اشاره مستقیمی به آن نمی‌شود، ولی علت اصلی رنج راوی، از دست رفتن عشق اول او در نوجوانی است، به گونه‌ای که میل به زندگی را از دست می‌دهد و پدیده‌ها در چشم راوی از اهمیت چندانی برخوردار نیستند. همانگونه که فرانکل یکی از راه‌های کشف معنی در زندگی را عشق و دوست داشتن چیزی می‌داند، راوی داستان نیز تلاش‌هایی برای ایجاد معنی از این طریق می‌کند، اما در نهایت موفقیتی نمی‌یابد که آن را به دلیل شخصیت عیب‌جوی خود می‌داند.

معنای نگرشی: از طریق شیوه مواجهه با رنج‌هایی گریزناپذیر و پذیرش مسئولیت

این معانی، هرچند ممکن است در رمان به صورت تلویحی و نمادین بیان شوند، اما به شخصیت داستان کمک می‌کنند تا در مقابل پوچی، مقاومت کند.

تبیین نقش خود تعالی: رمان حاضر از طریق پرداختن به جستجوی معنای فراتر از خود، بر مفهوم «خود تعالی»، تأکید می‌کند. شخصیت اصلی با تمرکز بر معنای زندگی خود و فراتر رفتن از خواسته‌های صرفاً شخصی، به سوی هدفی بزرگتر گام برمی‌دارد.

نمود معنا در مرگ: در نوشته‌های این نویسنده به مرگ نیز توجه بسیاری شده است و به گونه‌ای داستان خود را بر این محوریت به دو بخش پیش از مرگ و پس از مرگ تقسیم کرده است. در پرسش و پاسخ‌های راوی و فاوست مورنائو بسیار به این نکته اشاره می‌شود که انسان در برابر خود و رفتار خود مسئول است که فلسفه نکیر و منکر (فاوست مورنائو) نیز همین مسئول بودن آدمی است و مرگ و فاوست مورنائو با هم در این داستان یادآور همین مسئله است. ویکتور فرانکل با

توجه به مرگ از این مسئولیت آدمی یاد می‌کند که یادآور کوتاهی زندگی و معنابخشی به این زندگی است و مسئولیت خود انسان نسبت به رفتارهای زندگیش است.

راوی که در روزگار نوجوانی شکست عشقی می‌خورد، دچار خلأ معنی می‌شود و در ادامه با دیگر مؤلفه‌ها تلاش می‌کند تا با این رنج کنار آید. هر چه پیش می‌رود، درست است از مرگ به دلیل همین مؤلفه‌ها (انجام کار ارزشمند، رنج، ارزش والا) به ظاهر جلوگیری می‌کند، ولی در حقیقت خود به استقبال آن می‌رود و زمینه‌های مرگش را فراهم می‌کند. در مجموع، این رمان به خوبی قادر است ظرفیت‌های نظریه معنادرمانی فرانکل را در تحلیل و تفسیر آثار ادبی نمایان کند. رمان حاضر نه تنها به نمایش تصویری هنرمندانه از وضعیت‌های بحرانی وجودی می‌پردازد، بلکه در لایه‌های عمیق‌تر خود، راهکارهای روانی و فلسفی مبتنی بر جستجوی معنا را برای غلبه بر پوچی و ناامیدی ارائه می‌دهد. از این رو، این اثر شاهدهی بر جاودانگی و کاربردی بودن اندیشه‌های فرانکل در فهم وضعیت انسان معاصر و توانایی او برای یافتن معنا، حتی در دشوارترین شرایط، تلقی می‌شود.

منابع

- آزادی‌خواه، مطهره و همکاران (۱۴۰۱). واکاوی مؤلفه‌های نظریه معنادرمانی ویکتور فرانکل در اشعار فروغ فرخزاد. *پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*. ۱۱ (۴)، ۱۰۹-۱۲۹.
- احمدی، پریسا و همکاران (۱۴۰۲). نشانه‌شناسی فرهنگی رمان‌های همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها و واحه غروب خوانشی تطبیقی بر پایه الگوی طبیعت و فرهنگ یوری لوتمان. *کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*. ۱۳ (۴۹)، ۱-۱۸.
- اونامونو، میگل (۱۳۹۶). *درد جاودانگی*. ترجمه بهاءالدین خرمشاهی. تهران: ناهید.
- ایرانمنش، علی؛ اکبری، سعید (۱۴۰۲). ویژگی‌های مکتب معنادرمانی ویکتور فرانکل. *عرفان و زندگی آگاهانه*. ۲ (۵)، ۳۰-۵۳.
- ثنایی، حشمت (۱۳۹۶). *در جست وجودی معنا*. تهران: گروه بین‌الملل طرفه.
- حامدی، فرهاد (۱۴۰۰). بررسی رمان همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها براساس نظریه یادگیری شناختی-اجتماعی آلبرت بندورا. *فصل‌نامه ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد*. ۱۷ (۲۷)، ۱-۸.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *نگاهی به فروغ فرخزاد*. تهران: مروارید.
- عابد کهخا ژاله، علی و همکاران (۱۴۰۱). معنادرمانی در غزلیات نادم قیصاری بر اساس نظریه ویکتور فرانکل. *پژوهشنامه ادب غنایی*. ۲۰ (۳۹)، ۲۱۰-۱۹۳.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۶۶). *پزشک روح*. ترجمه فرخ سیف بهزاد. تهران: درسا.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۷۱). *فریاد ناشنیده برای معنی*. ترجمه مصطفی تبریزی و علی علوی نیا. تهران: یادآوران.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۰ الف). *انسان در جست و جوی معنا*. ترجمه مهین میلانی و صالحیان. تهران: درسا.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۰ ب). *معنادرمانی، مبانی و کاربردهای معنادرمانی*. ترجمه مهین میلانی. تهران: درسا.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۹۹). *آری به زندگی*. ترجمه شهاب الدین عباسی. تهران: پارسه.
- قاسمی، رضا (۱۳۸۲). *همنوایی شبانه ارکستر چوب‌ها*. تهران: اختران.
- محمدپور، احمدرضا (۱۳۸۵). *ویکتور امیل فرانکل بنیان‌گذار معنادرمانی*. تهران: دانژه.
- یحیی‌زاده جلودار، سلیمان؛ متولیان، سید مهدی (۱۴۰۰). تحلیل روانشناختی شخصیت اسکیزوفرنیا در رمان پست‌مدرن با تأکید بر کولی کنار آتش و همنوایی ارکستر شبانه چوب‌ها. *پژوهشنامه مکتب‌های ادبی*. ۵ (۱۴)، ۷۰-۸۷.

References

- Azadi-Khah, M. et al. (1998). Analysis of the components of Viktor Frankl's theorem of metatherapy in Forough Farrokhzad's poems. *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*. 11 (4), 109-129.
- Ahmadi, P. et al. (2023). Cultural semiotics of the harmonious novels of the Night of the Wood Orchestra and the Oasis of sunset: A comparative reading based on Yuri Lotman's nature and culture model. *Comparative Literature Research*. 13 (49), 1-18.
- Onamono, M. (2017). *The Pain of Immortality*. Baha'eddin Khoramshahi (Trans.). Tehran: Nahid.
- Iranmanesh, A. & Akbari, S. (2023). Characteristics of Viktor Frankl's school of meaning therapy. *Mysticism and Conscious Life*. 2 (5), 30-53.
- Sanaei, H. (2017). *The Existential Search for Meaning*. Tehran: Tarafe International Group.
- Hamed, F. et al (2021). A study of the novel Night Harmony of the Wood Orchestra based on Albert Bandura's social-cognitive learning theory. *Persian Literature, Islamic Azad University of Mashhad*. 17 (27), 24-31.
- Shamisa, S. (1995). *A Look at Forough Farrokhzad*. Tehran: Morvarid.
- Abed-e-Kakhkha-Jaleh, A. et al (2022). Semantic therapy in the lyric poems of Na'd-e-Qaisari based on Viktor Frankl's theory. *Journal of Lyrical Literature*. 20 (39), 193-210.
- Frankl, V. (2011). *Yes to Life*. Shahabuddin Abbasi (Trans.). Tehran: Parse.
- Frankl, V. (2011). *Man in Search of Meaning*. Mahin Milani and Salehian (Trans.). Tehran: Dorsa.
- Frankl, V. (2011). *Semantic Therapy, Principles and Applications of Semantic Therapy*. Mahin Milani (Trans.). Tehran: Dorsa
- Frankl, V. (1992). *Unheard Cry for Meaning*. Mostafa Tabrizi and Ali Alavinia (Trans.). Tehran: Yadavaran.
- Frankl, V. (1997). *The Physician of the Soul*. Farrokh Seif Behzad (Trans.). Tehran: Dorsa.
- Ghasemi, R. (2003). *Nightly Harmony of the Wood Orchestra*. Tehran: Akhtaran.
- Mohammadpour, A. (2006). *Victor Emil Frankl, Founder of Meaning Therapy*. Tehran: Danjeh.
- Yahyizadeh Jelodar, S. & Metwalian, S.M. (2021). Psychological analysis of the schizophrenic character in the postmodern novel with emphasis on the Gypsy by the Fire and the Harmony of the Night Orchestra of Woods. *Research Journal of Literary Schools*. 5 (14), 70-87.